

ع. نایبخیل

## کیها برای طالبان پول میدهند؟

چندی پیش خبر جالبی را در بخش فارسی سایت «بی بی سی» تحت عنوان «کیها برای طالبان پول میدهند؟ و باید توجه را به بنیاد مالی طالبان معطوف نمود!» مطالعه کردم. برایم جالب بود. ما ضرب المثلی داریم که میگویند: «خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه!»

همان گونه که دولت امریکا با تمام امکانهای خویش سرگرم جستجوی بن لادن (مفقود لایتر دایم العمر که هرگز دستگیر نخواهد شد) میباشد! به همان شکل با استفاده از تمام امکانهای سازمانهای استخباراتی خویش در جستجو اند تا کدام منابع استخباراتی، طالبان را در مدرسه دیوبند آموزش و تمویل کرده اند، کیها در این پروسه نقش داشتند، امروز کیها با آنها کمک نموده و از نگاه مالی آنها را تمویل می کنند؟ طبیعی است که هیچ گاه به این آرزوی خویش نخواهند رسید زیرا فردی نمیتواند خودش را مورد تعقیب و جستجو قرار دهد!

**«امریکا به خاطر بی ثبات ساختن شوروی و سقوط دولت جمهوری افغانستان، دست به تقویه مسلمانان فوندامینتال زدند که در آسیای میانه بتوانند نفوذ و قدرت شوروی سابق را تضعیف نمایند» و به تاریخ ۹ مارچ سال ۱۹۸۵ به وسیله رونالد ریگن رئیس جمهور وقت امریکا اظهار گردید که: "امپراطوری شیطانی" اتحاد شوروی و جنبشهای آزادی بخش ملی در جهان سوم بود که برضد استعمار، اپارتاید و دیکتاتوریهای تحت الحمايه ایالات متحده امریکا مبارزه میکردند و باید آنها نابود گردند.»**

جنرال نصیرالله بابر (نصیرالله بابر، جنرال متقاعد نظامی و وزیر اسبق امور داخله پاکستان) طبق پلان سفیر سابق انگلستان در اسلام آباد و تحت نظر مستقیم حکومت‌های انگلستان و امریکا در تشکُل طالبان در سال ۱۹۸۵ نقش فعال داشته است، نصیرالله بابر ۷۰ ساله، در منطقه نوشهره ایالت سرحد پاکستان تولد گردیده است، موصوف عضو فعال حزب مردم (پیپلز پارٹی) و دوست نزدیک ذوالفقار علی بوتو مؤسس این حزب بوده و در زمان اقتدار وی به حیث والی ایالت سرحد ایفای وظیفه نموده است، همچنان نامبرده در زمان صدارت بینظیر بوتو (۱۹۹۳-۱۹۹۶) به حیث وزیر امور داخله پاکستان نیز ایفای وظیفه می نمود. جنرال بابر و انگلیسها در نتیجهٔ مساعی مشترک، ایالات متحدهٔ امریکا و عربستان سعودی را متقاعد ساختند که سرپرستی و تمویل این پروژه را به عهده گیرند. انگلیسها که استادان و آموزگاران کهنه کار سیاسی این منطقه اند و تجارب تلخی از شکستهای پی در پی در منطقه دارند به خاطر انتقامجویی از گذشته ها، به صورت منظم به امریکاییها مشوره میدادند که علیه "بنیادگرایان اسلامی" و جلوگیری از خطرهای جدی آنان و کمپ سوسیالیزم علیه منافع غرب در منطقه، باید نیروهایی را به کار گیرند که معتقد به "اسلام عنعنوی"، "محافظه کار"، "معتدل" و خواهان سازش باشند.

جنرال بابر این وظیفه را به عهده گرفت، وی از طریق «آی اس آی» و مولوی فضل الرحمن با آن عده از قوماندانان قندهار که استعداد و آماده گی ایفای نقشی در چنین پروژه در آنان دیده می شد، تماس گرفتند. پس از دیدارهای متعدد در کویت، پشاور و اسلام آباد پاکستان بالای مطالب زیر توافق صورت گرفت:

۱ - تصرف قندهار به عنوان پایگاه اصلی.

۲ - تصفیة منطقه از گروههای جهادی و خلع سلاح مردم.

۳ - بازگشایی راه تجارتي به سوی آسیای مرکزی از طریق قندهار - تورغندی.

۴ - توافق با عودت شاه مخلوع.

۵ - جلب و جذب همه افسران کمونیستی که توسط «آی اس آی» در پاکستان تنظیم گردیده و سپردن ماشین جنگی به آنان و استفاده اعظمی از مهارت‌ها و استعداد‌های جنگی آنان.

اما پاکستان به صورت مشخص چند وظیفه دیگر را نیز به عهده گرفت:

۱ - آموزش افراد.

۲ - رسانیدن کمک‌های مالی، اكمال مواد سوخت، البسه و مواد غذایی.

۳ - در نظر داشتن و ایجاد قطعۀ کوماندوی چند صد نفری، از افسران ورزیده متقاعد اردوی پاکستان، برای این منظور که هرگاه حرکت در خطوط اول با مقاومت جدی مواجه گردد این قطعۀ مجهز و ورزیده، در تاریکی شب به منطقه اعزام گردد، مقاومت را بشکند و راه را برای طالبان باز کنند.

۴ - کار اپراتیفی میان قوماندانان جهادی، غرض همکاری با حرکت طالبان و تقبل همه مصارف لازمی این بخش.

جنبش طالبان و مدرسه دیوبند، که بنابر پلانهای دورنمایی کشورهای امریکا، انگلستان و پاکستان، علیه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و قوت‌های شوروی در منطقه ایجاد شده بود و مصارف این مدرسه کاملاً تا زمان حضور آنها در کشور ما افغانستان و سال‌های بعدی، از جانب این کشورها پرداخته می شد و به گمان اغلب امروز هم به خاطر متشنج نگهداشتن منطقه و ایجاد پایگاه نظامی و حضور نظامی در منطقه، کمک‌های وسیع با آنها صورت میگیرد.

درخبر منتشره در سایت «بی بی سی» مطابق اظهار «ریچارد هولبروک نماینده ایالات متحده امریکا برای افغانستان و پاکستان» آمده است که: اگر تجارت مواد مخدر متوقف

هم گردد بازهم طالبان و گروههای افراطی متمول هستند و خواهند بود... «این پول از کجا می آید؟ با ذکات و کمکهای خیریه نمی توان این مبلغ را تهیه کرد... مافیای مواد مخدر نیز نمی تواند این مصارف را تأمین کند!...»

به طور مثال، مصارف ایالات متحده آمریکا در افغانستان از جنگ دوازده ساله ویتنام هم فراتر رفته و به دو برابر جنگ کوریا و دو برابر جنگ دوم جهانی رسیده است. صرف در سال ۲۰۰۸ مصارف جنگ در افغانستان از ۱۶ میلیارد دالر بیشتر بوده است.

طبیعی است که این کمکها از طریق پاکستان صورت می گیرد و دولت پاکستان نمیتواند بدون کمکهای کشورهای غربی چنین مصارف هنگفت را تادیه نماید. بعضی از رسانه های گروهی و کشورهای غربی اظهار میدارند که عواید مواد مخدر باعث تقویت مالی آنها میگردد، ولی این ادعا پوشانیدن چهره اصلی کشورهای کمک کننده با طالبان است تا خود را بیگناه جلوه دهند و آنها اظهار میدارند که بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر تمام امکانهای مالی و حسابهای گروه القاعده را بسته اند! در کشوری که بیش از ۴۰ کشور قدرتمند جهان مصروف جنگ باشند، نیاز به چی مصارف هنگفتی خواهد بود؟

بریتانیا پیش از جنگ افغانستان مبلغ یک میلیارد دالر برای جنگ تخصیص داده بود درحالیکه در اواخر سال ۲۰۰۷ تنها بریتانیا تقریباً هفت میلیارد دالر بطور مستقیم در جنگ افغانستان و عراق به مصرف رسانیده است. تخمین زده می شود که تا پایان سال ۲۰۱۰ مصارف جنگ عراق و افغانستان برای بریتانیا از ۱۸ میلیارد دالر تجاوز کند و از سال ۲۰۰۲ به اینسو ۴۶ کشور کمک کننده عضو ناتو و غیر ناتو به ارزش ۸۲۲ میلیون دالر سلاح و تجهیزات در اختیار دولت افغانستان قرار داده اند.

(با تأثر، در رابطه به جنگ عراق میشود یادآور شد که: «سکرتراجنرال انرژی اتمی (IAEA) سازمان ملل (محمد البرادی) طی مصاحبه با نشریه (Time) چاپ آمریکا در ماه اگست ۲۰۰۹ اظهار نمود که: «حملة آمریکا بالای کشور عراق بدترین واقعه در زنده گی وی است و خواهد بود، چون یکی از دلایل اساسی حمله به کشور عراق داشتن مواد

مخرب و تباه گُن بود. درحالیکه اظهارات دولت سابق امریکا مبنی بر موجودیت اسلحهٔ مخرب و تباه کن در عراق، همه دروغ و جعل بود! هیچ گونه شواهدی مبنی برداشتن اسلحهٔ مخرب در دولت صدام به دست نیامد و نخواهد آمد.»

در رابطه به مسألهٔ ترور و تروریزم میتوان به طور مثال از علی محمد تربیه شده یی اردوگاه مهاجرین الکفا واقع در ناحیهٔ بروکلین شهر نیویارک یادآور شد، وی در ناحیهٔ مذکور در نیویارک آموزش نظامی را کسب و به افغانستان فرستاده شد تا در آنجا با گلبدین حکمتیار یکجا شده و مبارزه علیه کفر و الحاد! را تقویت نماید. که بعداً موصوف در سال ۱۹۸۹ در سفارت امریکا مستقر در کنیا و تانزانیا بم گذاری نمود و خودش از افراد تربیه شدهٔ بن لادن در امریکا بود.

سوال اصلی این است، که جامعهٔ جهانی پس از هشت سال جنگ کمر شکن و پُر تلفات با مخالفان مسلح در داخل افغانستان چرا «اگر خود شان در قضیه تقویه بُنیاد مالی سهیم نیستند!» در تلاش آن نشده اند تا برای خشکانیدن منبع مالی نیروهای تندرو و بُنیادگرا، گام مؤثری بردارند؟

منابع استفاده شده:

سایت «بی بی سی» بخش فارسی

سایت «آزمون ملی»